

قصه‌شناسی نوش آفرین نامه

دکتر حسن ذوالفقاری^۱

دکتر بهادر باقری^۲

صدیقه مهرانفر^۳

چکیده

نوش آفرین نامه، داستان عامیانهٔ مثنوی در شرح عشق شاهزاده ابراهیم فرزند جهانگیرشاه، پادشاه چین و دلاوری‌های او برای رسیدن به معشوق خود، نوش آفرین گوهرتاج، دختر پادشاه دمشق است. ویژگی‌های سبکی بسیاری از داستان‌ها یا رمانس‌های عاشقانه سنتی و عامیانه را در این داستان می‌توان دید؛ از جمله جنبه‌های شگفت‌آوری چون خرق عادت‌ها، انسان‌ها، جانوران، گیاهان، موجودات، مکان‌ها و اشیای شگفت‌انگیز، طرح مدور، گزاره‌های قالبی، استفاده از اشعار و ضرب‌المثل‌ها، کنایات و اغراق‌ها. زبان و بیان این داستان، نیمه ادبی است. نثر آن به شیوهٔ نثر دوران قاجار است و کهنگی آثار دورهٔ صفویه را ندارد. افعال وصفی و عبارات عامیانهٔ فراوانی در آن دیده می‌شود. بن‌مایه‌های مهم داستان‌های عامیانه و عیاری در داستان دیده می‌شود. این داستان و داستان شیرویهٔ نامدار، الگوی داستان گویی نقیب الممالک در نوشتن داستان امیر ارسلان بوده است. این مقاله ضمن معرفی و تحلیل ابعاد گوناگون ساختاری و محتوایی داستان نوش آفرین گوهرتاج، به بیان نمونه‌هایی از تأثیرپذیری داستان امیر ارسلان نامدار از آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: نوش آفرین نامه، امیر ارسلان نامدار، قصهٔ عامیانه، قصهٔ عاشقانه، ادبیات عصر قاجار.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسندهٔ مسؤول) Zolfagari_hasan@yahoo.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تهران bagheri1385@yahoo.com

۳- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تهران mohanamehranfar@yahoo.com

۱- مقدمه

یکی قصه‌های عامیانهٔ مشهور دورهٔ قاجار "نوش آفرین‌نامه" است. این داستان، رمانس عیاری در شرح عشق شاهزاده ابراهیم فرزند جهانگیرشاه، پادشاه چین و دلاوری‌های او برای رسیدن به معشوق خود، نوش آفرین گوهر تاج، دختر پادشاه دمشق است. این داستان از جمله آثار ادبیات مکتب‌خانه در عصر قاجار بوده که خواننده فراوان داشته و چند چاپ سنگی آن برجاست. مقاله با هدف شناخت محتوا، روش قصه‌گویی و بن‌مایه‌ها و عناصر داستانی این قصه فراهم آمده است.

دربارهٔ این داستان، جز چند چاپ، آن ایرج بهرامی در کتاب *قصه عاشقان قدیمی ضمن آوردن* قصه‌ی نوش آفرین گوهر تاج، به همراه شیرویهٔ نامدار (تهران، ۱۳۸۷) اشاراتی کوتاه به قصه دارد. در این مقاله به طور گسترده‌تر دربارهٔ این داستان عصر قاجاری و عناصر و بن‌مایه‌ها و تأثیر آن بر امیرارسلان به تفصیل بحث می‌شود.

روش نویسندگان پرداختن به وجوه مختلف قصه‌شناسی نوش آفرین‌نامه براساس روش توصیفی-تحلیلی است. اساس ارجاعات در این مقاله به چاپ ایرج بهرامی است. مقاله مستخرج از طرح پژوهشی نویسندگان با عنوان «مطالعه در رمانس‌های ایرانی» است که در مرکز تحقیقات دانشگاه تربیت مدرس در حال اجراست.

۲- قصه‌های عامیانه

ادبیات داستانی عامیانه به تمامی روایت‌های تخیلی، سرگرم‌کننده و آموزنده اطلاق می‌شود که در قالب نظم و نثر به صورت مکتوب یا شفاهی در کنار ادب رسمی در میان مردم رواج دارد. ادبیات داستانی عامیانه آن دسته آثاری هستند که محتوا و مضمون، سبک نگارش، مخاطبان و شکل ارائهٔ آن، باب پسند عامه و در میان مردم رایج باشد. ایرج پزشک‌نیا به همین دلیل که داستان امیرارسلان قبل از کتابت، در میان مردم چرخش نیافته و روایت‌های گوناگون پیدا نکرده، در عامیانه بودن آن تردید می‌کند (پزشک‌نیا، ۱۳۴۱: ۳۷۰) اما محمد جعفر محجوب داوری قطعی را دشوار می‌داند؛ زیرا قصه‌هایی با نثر فصیح، اما مضمون عامیانه نیز نوشته شده‌اند؛ مانند *سندبادنامه*، *بهار دانش* و *یک شب*، گاه تحریر ادبی و عامیانه یک قصه در دست است؛ مثل *بختیارنامه* (محجوب، ۱۳۸۳: ۱۲۶). وی به

طور مشخص قصه‌های مکتوبی که از زبان قصه‌گویان شنیده شده مثل شاهنامه، رموز حمزه و حسین کرد شبستری یا از روی کتاب خوانده می‌شده مثل امیرارسلان، چهل طوطی و سلیم جواهری را داستان عامیانه برمی‌شمارد (همان: ۳۲). محجوب شاهنامه را به دلیل توجه عوام به آن، خواندن به صورت نقالی و وجود روایت‌های شفاهی (ر. ک: انجوی شیرازی، مردم و شاهنامه) جزو داستان‌های عامیانه می‌آورد؛ درحالی که قطعاً جزو ادبیات کلاسیک است. اما میرصادقی داستانی را عامیانه می‌داند که مخاطب آن مردم باشند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۰۱). آسابرگر دو وجه خیال‌پردازی و طنزآمیز بودن را به قصد تفنن و سرگرمی از ویژگی‌های داستان‌های عامیانه برمی‌شمارد که در واقع هدف داستان‌های عامیانه است (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۱۴۴). در فرهنگ اصطلاحات ادبی، قصه عامیانه به «قصه‌های کهنی اطلاق می‌شود که به صورت شفاهی یا مکتوب در میان یک قوم از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و گونه‌های متنوعی از اساطیر بدوی، قصه‌های پریان تا قصه‌های مکتوبی که موضوعات آن برگرفته از فرهنگ قومی است» (داد، ۱۳۷۵: ۲۳۴). در این تعریف، کهن بودن و گردش بین نسل‌ها و موضوع مردمی قصه‌ها از مشخصه‌های آن دانسته شده است. کهن بودن امری نسبی است. کهن تا چه زمانی؟ آیا تمام قصه‌های کهن که روایت‌های متفاوتی از آن‌ها در دست است، مثل بسیاری از داستان‌های مثنوی و عطار، عامیانه است؟

علاوه بر قصه‌های مکتوب، بخش عظیمی از داستان‌های عامیانه را افسانه‌ها، متل‌ها و لطایف و تمثیل‌های غیرمکتوب تشکیل می‌دهند که در ادبیات شفاهی همواره سینه به سینه نقل شده و به نسل‌های بعدی رسیده است.

هدف عمده نقل داستان‌های عامیانه، سرگرمی و تفریح خاطر مردم بوده است. میرصادقی در ورای این هدف، ترویج اصول انسانی و عدالت اجتماعی را هم درون‌مایه و زیربنای فکری و اجتماعی داستان‌ها قلمداد می‌کند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۵۸) چادویک با مقایسه شعر پهلوانی با قصه عامیانه، شعر پهلوانی را موجب سرگرمی دربار و قصه‌های عامیانه را سرگرمی مردم روستا می‌داند که قدمت آن بسیار بیشتر است (چادویک، ۱۳۷۶: ۵۴۸/۱). این قصه‌ها همواره مورد توجه کودکان بوده است چرا که مادران و مادر بزرگان برای فرزندان خود نقل می‌کرده‌اند. «در گذشته دایه‌ها و خدمتکاران

حرمسراها بسیاری از این قصه‌ها را از حفظ بودند و برای سرگرمی کودکان نقل می‌کردند. «(کریستنسن، ۱۳۳۵: ۱۵۳؛ زرین کوب، ۱۳۵۵: ۲۴۹-۲۴۳).

مولانا حسین واعظ کاشفی در فواید قصه خواندن و شنیدن می‌گوید: اول آن‌که از احوال گذشتگان خبر داده شود. دویم آن‌که چون عجائب و غرائب شنود، نظر او به قدرت الهی گشاده گردد. سیم چون قدرت و محنت و شدت گذشتگان شنود و داند که هیچ‌کس از بند محنت آزاد نبوده است، او را تسلی یابد. چهارم چون زوال ملک و حال سلاطین گذشته شنود، دل از حال دنیا و دنیا بر دارد و داند که با کسی وفا نکرد و نخواهد کرد. پنجم عبرت بسیار و تجربه بی‌شمار او را حاصل آید. «(محبوب، ۱۳۸۳: ۱۱۲۸).

۳- قصه‌های عامیانه در دوره قاجار

قصه‌های عامیانه در دوره قاجار با ایجاد چاپخانه و رواج چاپ سنگی، چهره‌ای دیگرگون یافت و به طور گسترده‌ای میان مردم رواج یافت. نخستین چاپخانه از سال ۱۲۳۲ق. از دوره فتحعلی‌شاه به بعد در ایران (تبریز) راه افتاد و موجبات چاپ کتب از جمله کتاب‌های داستانی را فراهم آورد. قصه‌های بلند عامیانه، داستان‌های حماسی منظوم و مثنوی و داستان‌های بزمی منظوم و مثنوی و قصه‌های مذهبی و تعلیمی به تمامی با چاپ سنگی در اختیار خوانندگان قرار گرفت. بیشتر این نوع داستان‌ها با تصاویری تزیین یافته بود. شاهنامه‌ای مصور، مشهور به شاهنامه اولیای سمیع انتشار یافت. مهم‌ترین حادثه ادبی در سال ۱۲۵۹ق با ترجمه الف لیله و لیله به هزار و یک شب اتفاق افتاد. در این سال عبداللطیف طسوجی متن الف لیله عربی را به فارسی بازگرداند و سرورش اصفهانی اشعار آن را سرود. روایاتی از آثاری مانند دلایل محتاله، سلیم جواهری، سیف الملوک و بدیع الجمال که مربوط به دوران قبل بود در این دوره تجدید روایت شد. در این دوره چاپ آثار مکتب‌خانه‌ای رواج یافت و بیش از هفتاد اثر پدید آمد. اغلب این آثار دینی و اخلاقی بودند.

فلک‌ناز و خورشیدآفرین و نوش‌آفرین‌نامه در سال‌های ۱۲۶۳ و ۱۲۷۶ق؛ پهلوان‌نامه حسین کرد شبستری با روایتی تازه‌تر، امیرارسلان نامدار در همین سال‌ها منتشر و با اقبال عامه مردم مواجه شد. نقش میرزا محمدعلی یا احمد شیرازی معروف به نقیب‌الممالک، نقال خاص ناصرالدین

شاه قاجار و خالق امیرارسلان نامدار بسیار برجسته است. او دو اثر دیگر هم دارد: یکی ملک جمشید طلسم آصف و حمام بلور که از قصه‌های مثنوی عامیانه مشهور فارسی است و دیگری زرین ملک. نوش آفرین‌نامه که تحت تاثیر این داستان نوشته شده، در همین دوران خلق می‌شود.

۴- نوش آفرین‌نامه

نوش آفرین‌نامه داستانی عامیانه و به نثر در شرح عشق شاهزاده ابراهیم فرزند جهانگیر شاه، پادشاه چین و دلاوری‌های او برای رسیدن به معشوق خود نوش آفرین گوهر تاج، دختر پادشاه دمشق است. این داستان از متون مکتب‌خانه‌ای نیز بوده است. نویسنده آن همچون بسیاری از قصه‌های عامیانه نامعلوم است. چند نسخه خطی از کتاب در فهرست نسخ خطی موجود است؛ از جمله نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس (فهرست، بلوشه ۴/۴۳) به شماره ۱۱۲۶. ذبیح الله صفا حدس زده قصه سلطان ابراهیم شاه و عشق او به نوش آفرین موجود در کتابخانه ملی پاریس، تحریری دیگر از نوش آفرین‌نامه باشد (صفا، ۱۳۷۲: ۱۵۲۵/۵). روایت منظومی از این قصه به زبان کردی گورانی وجود دارد که سروده میرزا شفیع کلیا از شاعران کرمانشاهی است (بهرامی، ۱۳۸۷: ۱۴).

از این داستان چندین چاپ سنگی در دست است؛ از جمله کتاب *نوش آفرین‌نامه* چاپ سال ۱۲۷۹ ق.، کتاب *نوش آفرین گوهر تاج*، چاپ ۱۲۸۴، کتاب *نوش آفرین‌نامه گوهر تاج* چاپ سال ۱۳۲۳ ق. در آخرین برگ این کتاب آمده است: تمام شد کتاب نوش آفرین گوهر تاج بر حسب فرمایش جناب مستطاب عمده التجار آقا میرزا احمد تاجر کتاب فروش. به تاریخ غره ذیقعد ۱۳۲۳ ق. کتبه محمد تقی. آخرین چاپ آن با نام *قصه نوش آفرین گوهر تاج*، به همراه شیرویه نامدار دو قصه عاشقان قدیمی در سال ۱۳۸۷ منتشر شد.

این داستان و شیرویه نامدار، الگوی داستان‌گویی نقیب الممالک در امیرارسلان بوده است (بهرامی، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۹۷). مقایسه برخی از صحنه‌ها و بن‌مایه‌های دو داستان امیرارسلان و نزدیکی عبارت پردازی‌ها و زبان و بیان دو کتاب، نشان می‌دهد تا چه اندازه نقیب الممالک از نوش آفرین تأثیر گرفته است؛ از جمله نوش آفرین نیز مثل امیرارسلان و دیگر عشاق با دیدن تصویر شاهزاده ابراهیم، عاشق او می‌شود. این بن‌مایه در داستان‌های حماسی و عاشقانه بسیار پر بسامد است (رک:

نوش آفرین، ص ۱۳۵؛ امیرارسلان، ص ۳۹). نحوه جنگیدن قهرمانان در دو داستان دقیقا یکی است (رک: نوش آفرین، ص ۱۴۴؛ امیرارسلان، ص ۳۲). هر دو قهرمان طبق معمول این گونه قصه‌ها شکست ناپذیرند و قدرت مافوق طبیعی دارند و سر دشمنان را یکی پس از دیگری مثل خیار به دو نیم می‌کنند. صحنه‌های نبرد سهمگین در آن‌ها، گویی زمین بازی است.

نحوه شب زنده‌داری امیرارسلان و نوش آفرین یکسان است: امیرارسلان مانند شاهزاده ابراهیم روی پوشیده و با لباس شیروی با کمند افکنی به کاخ معشوق وارد می‌شود، سپس لباس شیروی را بیرون می‌آورد و لباس مرصع نشان می‌پوشد و با معشوق شراب می‌نوشد. (رک: نوش آفرین، ص ۱۴۲ و امیرارسلان، ص ۱۲۹)، طلسم شکستن دو قهرمان نیز مثل هم است. (رک: نوش آفرین، ص ۱۵۲؛ امیرارسلان، ص ۳۶۷)، عبارت «تیر از سینه پتیاره درگذشت و شکر خدا به جا آورد» در هر دو کتاب تکرار شده است. علاوه بر این، قهرمانان دو قصه نام‌های فارسی دارند، ولی غیر ایرانی و هر دو مسلمانند. یکی شاهزاده چینی است و دیگری رومی. هر دو با دخترانی مسیحی ازدواج می‌کنند: شاهزاده ابراهیم با خورشید عالمگیر و امیرارسلان با فرخ لقا.

۴-۱: خلاصه داستان

جهانگیر شاه، پادشاه دمشق، هنگام پیری آرزوی فرزند دارد. لباس درویشی می‌پوشد و به عبادت می‌پردازد. درباریان نشانی فیاض عابد را به او می‌دهند. شاه با خوردن دو دانه گندم از دست عابد، صاحب دختری به نام نوش آفرین می‌شود که باید هفته‌ای یک روز در چشمه نوش آبتنی کند تا از نحوست درآید. پدر قصری برای او می‌سازد و در تربیت او از هیچ کاری دریغ نمی‌کند؛ چنان که آوازه او به همه جا می‌رسد. سوداگری عکس او را به شاهزاده ابراهیم در چین نشان می‌دهد. ابراهیم به بهانه شکار با کشتی و همراه خان محمد، وزیر شاه به دمشق می‌رود. کشتی آن‌ها دچار طوفان می‌شود و در جزیره ملک موقیا با حمید ملاح آشنا می‌شوند که عاشق ناهید بوده و گرفتار شده و توسط جهانسور که عاشق اوست، نجات می‌یابد. شاهزاده هم داستان خود را می‌گوید و با هم به دمشق می‌رسند. در قصر نوش آفرین شاهزادگان خطا و مصر و مغرب و مشرق با خیل خدم و حشم صف زده‌اند. شبی شاهزاده ابراهیم با لباس مبدل و کمند افکنی به قصر راه می‌یابد. انگشتی خود را

در خواب بر دست نوش آفرین می‌کند و می‌رود. نوش آفرین از دایه‌اش می‌خواهد فردا شب صاحب انگشتر را به دام اندازد. فردا شب نیز شاهزاده نامه‌ای بر بالین وی می‌گذارد. شب سوم نوش آفرین بیدار می‌ماند و شاهزاده را می‌بیند و عاشق او می‌شود. همان شب ملک محمد، یکی از خواستگاران نوش آفرین، با لباس مبدل به باغ می‌آید و آن دو را در حال معاشقه می‌بیند. از حسد و برای ازبین بردن ابراهیم راه بر او می‌گیرد، اما شاهزاده او و تمام شاهزادگان را زخم‌دار می‌کند. روزی دیگر غلام لباس یکی دیگر از شاهزادگان، خانه ابراهیم را می‌یابد و داروی بیهوشی در غذای آن‌ها می‌ریزد و ابراهیم را بیهوش نزد لباس می‌برد. آن شب نوش آفرین چون شاهزاده ابراهیم دیر کرد، لباس مردانه و رزم پوشید و شاهزاده را نجات داد. روزی نوش آفرین در چشمه نوش مشغول غسل بود که دستی غیبی او را می‌ریابد و به درون قصر سلیمان در دریا می‌برد. او اسپر سه دیو به نام ضیغم و دیلم و علقمه می‌شود. فیاض عابد بشارت می‌دهد که یکی از شاهزادگان که بتواند درج در گردن طوطی را بردارد، قادر است شاهزاده را نجات دهد. شاهزاده ابراهیم چنین می‌کند. فیاض دستوره‌ای لازم را می‌دهد و به راه می‌افتد. با خوردن برگ درخت عوسج تیر بر او کارگر نمی‌شود. شاهزاده در راه با جانوری فیل و شتر مانند می‌جنگد. در راه با مرغی به نام رخ آشنا می‌شود و او را به کاخ سلیمان و به جایگاه نوش آفرین می‌برد. شاهزاده با دو دیو می‌جنگد و آن‌ها را از پای درمی‌آورد. نوش آفرین را زندانی می‌کنند. در زندان با میمونه خاتون، دختر شاه گلستان ارم، آشنا می‌شود که او نیز سرنوشت نوش آفرین را دارد. شاهزاده با اژدها و پتیاره نبرد می‌کند و هر دو را نجات می‌دهد، اما دستی غیبی نوش آفرین را به قاف می‌برد و به کمک رخ، شاهزاده را در قاف نجات می‌دهد. میمونه، نوش آفرین را به گلستان ارم می‌برد و پدر میمونه از شاهزاده ابراهیم می‌خواهد دامادش شود ولی او اول باید به وصال نوش آفرین برسد. توطئه امیر سلیم، یکی دیگر از خواستگاران برای قتل شاهزاده ابراهیم ناکام می‌ماند و او به دست نوش آفرین به قتل می‌رسد. در حلب نیز جنگ سختی با ملک بهمن در می‌گیرد. خان محمد که در جنگ مجروح شده خود را به باغ شاهزاده ماه زرافشان می‌رساند. دختر او را معالجه می‌کند و عاشق خان محمد می‌شود. پدر ماه زرافشان وی را با چهل هزار سپاهی به کمک شاهزاده ابراهیم می‌فرستد و ملک بهمن را شکست می‌دهند. شاهزاده ایاس و ملک طوفان شاهزادگان دمشق و مصر تصمیم می‌گیرند با طرح دوستی، شاهزاده ابراهیم را از میان بردارند. سرانجام او را

مسموم کرده و بر سر دار بردند، ولی دستی غیبی که پرورش جادوست، شاهزاده را نجات می‌دهد، اما به بند خود می‌کشد، ولی رخ او را نجات داده و به ولایت خطا می‌برد. به کمک رخ شاهزاده الیاس و ملک طوفان را شکست می‌دهد و عازم ولایت فرنگ می‌شوند. جنگی در حال وقوع است. شاهزاده به کمک سپاه فرنگ می‌رود و سپاه دشمن را شکست می‌دهد. در این میان خورشید عالمگیر، دختر شاه فرنگ به نام ملک قانیار، عاشق شاهزاده ابراهیم می‌شود. شاهزاده پس از مرگ ملک قانیار دخترش خورشید عالمگیر را بنا به وصیت پدر بر تخت می‌نشانند. نوش آفرین و میمونه چون عشق شاهزاده را به خورشید عالمگیر درمی‌یابند، به او کمک می‌کنند تا به وصال رسد. شاهزاده ابراهیم از فرنگ به سوی ولایت مغرب می‌رود. کیانوش پسر عموی خورشید عالمگیر، به قصد تصاحب فرنگ به آنجا لشکر می‌کشد. شاهزاده ابراهیم که دل‌تنگ است از میانه راه باز می‌گردد و کیانوش را از پای در می‌آورد. پس از شکست ملک محمد پادشاه مغرب، به ولایت دمشق و نزد پدرش جهانگیر می‌رود و با نوش آفرین ازدواج می‌کند و به ولایت چین می‌رود. سپس خان محمد را برای ماه زرافشان و جهانسوز را برای عادلشاه عقد بسته و خود با خورشید عالمگیر ازدواج می‌کند. اما شب عروسی ضریب جادو آنان را خواب بند می‌کند، اما خان محمد طلسم آنها را می‌گشاید و آنان زنده می‌شوند. شب سوم با میمونه خاتون هم ازدواج می‌کند. در پایان هم حورالعین دختر جهان فرما پادشاه طلسم زرین را از دست زنگیان نجات می‌دهد و او را به عقد امیرالامرای قاف در می‌آورد. سرانجام عادلشاه حکومت را به شاهزاده ابراهیم می‌سپارد و خود گوشه نشین می‌شود.

۴-۲: درون مایه و محتوا

داستان حاوی اطلاعات ارزشمند فرهنگی و اجتماعی است؛ از جمله اشاره به نظام اداری و اجتماعی عصر قاجار مانند: ولایت دادن شاه به شاهزاده در هجده سالگی او و اشاره به آیین‌هایی چون آذین بستن شهر به یمن تولد فرزند شاه (ص ۱۳۵)^(۱)، قرار دادن تصویر شاه در کلیسا برای مشاهده و عبرت شاهان بعدی (ص ۱۷۰)، تا هفت روز از حرم بیرون نیامدن شاه، پس از تاجگذاری (ص ۱۷۲) و برخی از آداب زندگی مثل: اذان و اقامه گفتن در گوش نوزاد (ص ۱۳۵)، تعیین نام دختر شاه توسط عابد (ص ۱۳۵)، سپردن طفل و تربیت او به دایه‌ها (ص ۱۳۵)، ساختن قصر برای نوش

آفرین در ده سالگی و انتقال وی بدانجا (ص ۱۳۵)، پوشیدن لباس سیاه به نشانه اندوه (ص ۱۴۷)، وصیت شاه پیش از مرگ (ص ۱۶۹).

از مسائل دینی و مذهبی مطرح در داستان می‌توان بدین موارد اشاره کرد: اعتقاد به تقدیر الهی، توکل به خداوند (ص ۱۳۷)، سجده شکر (ص ۱۳۸)، خدا را شکر کردن (ص ۱۴۶)، توسل به ائمه اطهار (ص ۱۴۸)، به زبان فصیح حمد خدا گفتن طوطی (ص ۱۴۸)، تلقین کردن اسم اعظم در گوش شاهزاده توسط عابد (ص ۱۴۸)، مسلمان شدن دیو (ص ۱۵۱)، مناجات نوش آفرین (ص ۱۵۴)، مناجات شاهزاده (ص ۱۵۸).

۳-۴. سبک و نثر داستان

نثر داستان به شیوه نثر دوران قاجار و نیمه ادبی است و کهنگی آثار دوره صفویه را ندارد. عبارات و اصطلاحات عامیانه فراوانی در آن دیده می‌شود؛ مثل: از برای، بلکه، به سر عزیزت قسم، خوش طبعی کردن به معنی شوخی، خود را قایم گرفتن به معنی خودداری کردن، چاق نمودن به معنای درمان کردن (ص ۱۵۰)، شاق شاق شدن اندام (ص ۱۵۴)، یک مو از سر کسی کم شدن (ص ۱۶۳)، قربان و صدقه رفتن (ص ۱۷۵)، سرشکسته شدن (ص ۱۷۹)، چون خیار تر دو نیم کردن (ص ۱۸۴)، تیغ بازی (ص ۱۴۴)، به هزار زحمت (ص ۱۶۴)، ای قبله (ص ۱۶۵)، جناب اقدس الهی (ص ۱۶۵)، الامان گویان (ص ۱۶۶). کنایات متن نیز گاه همان کنایات متقدمان است؛ مثل رنگ رخسار پریدن (ص ۱۳۶)، خاک حسرت بر سر ریختن (ص ۱۳۶)، خود را در قدم کسی انداختن (ص ۱۳۶)، انگشت حسرت به دندان گرفتن (ص ۱۴۳)، کسی را تمام کردن (ص ۱۴۵)، تیغ بر کسی کشیدن (ص ۱۴۴)، گریبان دریدن (ص ۱۴۷)، جامه دریدن (ص ۱۴۷)، خاک بر سر ریختن (ص ۱۴۷)، آه از نهاد کسی بر آمدن (ص ۱۳۶)، دل به جوش آمدن (ص ۱۴۰)، از خدمت مرخص شدن (ص ۱۴۱)، از پا در آمدن (ص ۱۵۷)، تیغ بر کسی نهادن (ص ۱۵۷)، شیبخون زدن (ص ۱۵۷)، کار بر کسی تنگ شدن (ص ۱۵۷)، رنجه گشتن (ص ۱۴۱)، صد دل واله و شیدا شدن (ص ۱۴۱)، تیر عشق خوردن (ص ۱۵۹)، رنگ از روی کسی پریدن (ص ۱۶۰)، مهره پشت کسی بر زمین نقش بستن (ص ۱۶۰)، رضا به قضا دادن (ص ۱۶۳)، دست بر دست زدن (ص ۱۶۴)، خاک بر کاسه سر کردن (ص ۱۶۴)، کار

کسی را ساختن (ص ۱۶۵)، انگشت حیرت به دندان گرفتن (ص ۱۶۷)، قدم رنجه نمودن (ص ۱۶۷)، دست و دل از کار فروبستن (ص ۱۶۸)، پای شکیبایی کسی به سنگ آمدن (ص ۱۶۹)، آرام و قرار از دست دادن (ص ۱۶۹)، گریبان چاک زدن (ص ۱۶۹)، انگشت قبول بر دیده نهادن (ص ۱۷۰، ۱۶۹)، سر تا پا در عرق نشستن (ص ۱۷۰)، صبر از دل کسی ربودن (ص ۱۷۱). و گاه کنایات قالبی پر تکرار داستان‌های عامیانه؛ مثل گرم شدن بازار بوسه (ص ۱۴۲)، یک دل نه صد دل عاشق شدن (ص ۱۶۸)، نالیدن ماهیان دریا و مرغان هوا بر کسی (ص ۱۵۳)، به جهنم واصل کردن (ص ۱۵۷)، شب بر سر دست درآمدن (ص ۱۵۸).

در زبان داستان برخی از گزاره‌های قالبی^(۳) را می‌بینیم که مثل تمام آثار بلند عامیانه در آغاز داستان مثل "اما بعد چنین گویند راویان اخبار و ناقلان آثار که. . ." (ص ۱۳۴) یا میانه مثل: "اما چند کلمه از. . . بشننو" ۱۶۵، ۱۶۶، ۴، ۱۸۳، ۱۸۱، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۴۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۱، "الصه" ۱۷۸، ۱۷۲، ۱۵۱، ۱۴۴، ۱۴۲، ۱۳۹، ۱۳۶ تکرار می‌شود. این گزاره‌ها حکم عناصر انسجامی را دارد که پیوند بخش‌ها را برقرار می‌کند. بخش دیگری از کلیشه‌های زبانی سوگندهاست؛ مثل به سر عزیزت قسم (ص ۱۴۱)، تو را قسم به سر شاهزاده (ص ۱۶۱)، به خدا قسم (ص ۱۷۱، ۱۶۳). ناسزاها بیشتر چند کلمه است: نارعنا (ص ۱۴۱، ۱۶۴)، ناپاک (ص ۱۴۵)، نامرد (ص ۱۶۲، ۱۵۶)، نابکار (ص ۱۶۳).

بلاغت نثر داستان، بیشتر در حوزه وصف‌ها و اغراق‌هاست. نثر داستان همچون آثار نقالی پر از اغراق است: چنان بر کمرش زد که چهار انگشت فرو رفت (ص ۱۵۶)، چنان تیغ بر کتف او زد که هر دو پای او از رکاب خالی شد و مهره پیشش بر زمین نقش بست (ص ۱۶۰)، از روی قوت چنان گریزی به دروازه زد که برج به لرزه درآمد و فروریخت و راه باز شد (و برای اغراق‌های دیگر ر. ک: ص ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۲، ۱۶۷، ۱۶۱).

توصیف بخش مهمی از داستان‌های عامیانه را دربرمی‌گیرد. توصیف اشخاص و صحنه‌ها به سادگی و با کمترین کلمات صورت می‌گیرد: شاهزاده قدم در اندرون قصر نهاد، تختی دید چهار پایه از طلای ناب که رختخوابی از حریر در بالای آن گسترده، نازنینی دست از حنا رنگین نموده در بالای آن به خواب رفته است (ص ۱۴۰). در بارگاه شاهزاده با امرای فونگ بر کرسی‌های زرنگار قرار گرفتند.

وزیران مرصع پوش دست بر کمر گرفته، داخل بارگاه شدند (ص ۱۷۰). فضای فیزیکی صحنه‌های توصیف شده، اغلب قاجاری است.

اشخاص و به خصوص زنان بیشتر توصیف می‌شوند: نازنین صنمی داخل شد در چادر حریر پیچیده، نقاب مرصع به روی انداخته و عقد مروارید در گوشه سر بند کرده، خلخال طلا در پای و چنان پای برمی‌داشت که گویا جان جهان می‌خرامد و همه جا بوی مشک و عنبر می‌پراکند (ص ۱۷۰). دختری (خورشید عالمگیر) دیدم که نه از جن و نه از انس و نه از پری چنین باشد (ص ۱۷۳).

راه دیگر بلاغت متن، مثل آثار مشابه، استفاده از شعر در لابه لای متن و به مناسبت است. اشعار متن یا از قول عشاق است یا در وصف هجران یا صفت عشاق. از شعر بیشتر در وصف حالات عشاق به هم و در خلال نامه‌نگاری‌ها استفاده می‌شود. بخشی از اشعار که از شاعران معروف است، به مناسبت حال بیان شده و برخی دیگر که به نظر می‌رسد از پردازنده باشد، سست و عامیانه است. برخی اشعار متن ضرب المثل شده است که سراینده بخشی شناخته شده است؛ از جمله: خوشا عشق و خوشا بدنامی عشق (ص ۱۴۰)، ما را به جهان خوشتر ازین یکدم نیست (ص ۱۶۶)، به طاقتی که ندارم کدام بار کشم (ص ۱۸۰)، مرا دردی است اندر دل اگر گویم زبان سوزد / اگر پنهان کنم ترسم که مغز استخوان سوزد (ص ۱۴۳) و برخی از شاعران مشهور چون سعدی: خبر ما برسانید به مرغان چمن / که هم آواز شما در قفسی افتاده (ص ۱۵۲) یکی به گوشه چشم التفات بر ما کن / که پادشاه گهی هم نظر به عام کند (ص ۱۶۸)، وحشی بافقی: شرح درماندگی خود به که تقریر کنم / عاجزم چاره دل چیست چه تدبیر کنم (ص ۱۷۹)، حافظ: گر سر ببری به / تیغ تیزم / از کوی وفات بر نخیزم (ص ۱۵۲). اشعار بیشتر به مناسبت موقعیت متن یا در وصف معشوق و معاشقه و بخش‌های تغزلی به کار

می‌رود:

همه محمود ایاز ناز با هم همه هم صحبت و همراز با هم
(ص ۱۳۹)

همه معشوق رنگ عاشق آیین همه عذرا خصال و وامق آیین
یارب که زیاده باد هر روز عشق من و حسن آن دل افروز
(ص ۱۳۶)

۵- عناصر داستانی

۵-۱: طرح

داستان ماجرای عادل شاه، پادشاه دمشق است که سال‌ها آرزومند داشتن فرزندی است، با عنایت خداوند صاحب دختری زیبا می‌شود. نام او را نوش آفرین می‌گذارند. دیوی دختر را در ده سالگی در میان انبوه خواستگاران می‌ریاید تا این‌که سلطان ابراهیم، شاهزاده چینی که دلباخته وی است، نوش آفرین را بعد از دشواری‌های بسیار پس از هفت سال به سرزمینش برمی‌گرداند و با او ازدواج می‌کند. طرح قصه حالتی مدور دارد. شاهزاده ابراهیم، از کشور خود، چین حرکت می‌کند و رهسپار کشور معشوق می‌شود. برای رسیدن به معشوق خود نوش آفرین، درگیر ماجراجویی‌ها و حوادث بسیاری می‌شود و سرانجام به کشور خود باز می‌گردد. زاویه دید داستان، سوم شخص و راوی، دانای کل است.

تقارن (ساخت دوگانه) در تمامی کنش‌های داستان دیده می‌شود: خان محمد و حمید همراه و یاور خوبی برای شاهزاده‌اند. اما امیر سلیم این‌گونه نیست و در غذای شاهزاده زهر می‌ریزد تا او را بکشد. شاهزاده الیاس و شاهزاده طوفان که رقیبان سلطان ابراهیم‌اند، نقشی منفی در برابر وی دارند و در کار وی کارشکنی می‌کنند. روابط علی و معلولی داستان مانند تمام داستان‌های عامیانه فارسی ضعیف است و بیشتر اتفاق‌های داستان، برحسب تصادف است. حوادث به خصوص در نیمه داستان متراکم‌تر و جادویی‌تر می‌شود و شتاب می‌گیرد.

۵-۲: شخصیت‌پردازی

سی و شش شخصیت در این داستان نقش آفرینی می‌کنند. شخصیت‌های داستان همگی ایستایند و هیچ‌گونه تغییر و تحولی در منش یا رفتار آن‌ها صورت نمی‌گیرد. شخصیت تیپ شده‌ای در داستان دیده نمی‌شود. همه آن‌ها همچون تمام قصه‌های سنتی، تک بعدی‌اند. شخصیت‌های مثبت عبارتند از جهانگیرشاه، فیاض، نوش آفرین، عادلشاه، سلطان ابراهیم، خان محمد، حمید، جهانسوز، سروآزاد، میمونه خاتون، ماه زرافشان، خسروشاه، پیره زال، خورشید عالمگیر و شخصیت‌های منفی عبارتند از:

ناهید، شاهزاده طوفان، شاهزاده الیاس، ملک محمد، امیرسلیم، سه نره دیو، الیابش جادو، ملک بهمن، پرورش جادو، ضریر جادو، صلصال.

از بین نام شخصیت‌های داستان، برخی معنی دارند مثل: عادلشاه، فیاض، ناهید، نوش آفرین، جهانگیرشاه، میمونه خاتون، ماه زرافشان، حورالعین، پرورش جادو، ضریر جادو، شاهزاده طوفان. و برخی دیگر بی معنی: کالیکوت، الیابش جادو. نام‌هایی عربی است: عادلشاه، سلطان ابراهیم، خان محمد، حمید، شاهزاده الیاس، سعید، مسعود، ملک محمد، امیرسلیم، صلصال، حورالعین، میمونه خاتون و نام‌هایی فارسی است: ناهید، نوش آفرین، خورشید عالمگیر، ماه زرافشان، جهان فرما، جهانگیرشاه، جهانسوز، سروآزاد، ملک بهمن و خسروشاه.

تیپ‌شناسی شخصیت‌ها و عوامل جادویی داستان براساس ریخت‌شناسی پراپ چنین است:

۱- **شورور**: سه نره دیو: ضیغم، دیلم و علقمه

۲- **بخشنده** (هدا کننده) حورالعین، دختر پادشاه طلسم زرین

۳- **قهرمان** (جست و جوگر یا قربانی): سلطان ابراهیم، پسر پادشاه چین

۴- **قهرمان دروغین**: شاهزاده مغرب و شاهزاده طوفان خواستگاران نوش آفرین

۵- **روانه شونده**: سلطان ابراهیم، پسر پادشاه چین

۶- **یاریگر**: خان محمد، وزیر اعظم عادلشاه و همراه و همدم شاهزاده

۷- **شاهزاده خانم**: نوش آفرین، دختر جهانگیرشاه

۵-۳: زمان و مکان

زمان وقوع داستان، مبهم، نامعین و فرضی است. مکان‌ها نیمی واقعی است؛ مثل ولایت دمشق، سرزمین جهانگیرشاه و دخترش نوش آفرین (ص ۱۳۴)، بندرگاه لیکوت (ص ۱۳۶)، حلب (ص ۱۵۷)، ولایت انطاکیه (ص ۱۶۰)، ولایت خطا (ص ۱۶۰)، فرنگ (ص ۱۶۶)، و گاه غیر واقعی؛ مثل جزیره گویا (ص ۱۴۹)، سد سکندر (ص ۱۵۴)، سراندیب (ص ۱۵۴)، طلسم زنگوله (ص ۱۸۵، ۱۵۲) و کوه قاف (ص ۱۸۵).

۶- بن مایه‌های داستانی

بن مایه‌های رایج داستان‌های عامیانه در متن به فراوانی دیده می‌شوند و رنگ حماسی آن‌ها بیشتر است. چون داستان طرحی عاشقانه-عیاری دارد، بن مایه‌ها را ذیل دو گروه اخیر بررسی می‌کنیم:

۶-۱: بن مایه‌های عیاری

کمند افکنی: عیاران برای ورود به قصر یا قلعه کمند می‌انداختند. کمند انداختن دو گونه است. یکی انداختن کمند در کنگره قصر و بارگاه و بالا رفتن با کمند و گونه دیگر کمند در حلق یکدیگر انداختن در نبردهاست. در این داستان از نوع اول است (ص ۱۴۰).

داروی بی‌هوشی: یکی از لوازم عیاری داروی بی‌هوشی است. داروی بی‌هوشانه، یا «دارو» یا «نمک آتش دردمندان» به قهرمان کمک می‌کند تا خصم را بی‌هوش کند یا از پا درآورد. قهرمان با ریختن داروی بی‌هوشی در شراب، غذا یا با «نیچه عیاری» از طریق بینی، «شب پرک عیاری»، «حقه عیاری» شمع آغشته به دارو یا دستمال آغشته، شخص را بی‌هوش می‌کرد. در این داستان در چند جا (ص ۱۶۳، ۱۵۴، ۱۴۵)، عیاران از این دارو استفاده می‌کنند.

پوشیدن لباس مبدل: نوش آفرین لباس مردانه می‌پوشد (ص ۱۴۵، ۱۴۳، ۱۴۰)؛ مثل گردآفرید و سمندر در داستان حیدریک یا عذرا در وامق و عذرای عنصری که لباس مردانه می‌پوشند.

شیرکشی (ص ۱۸۵)، اژدهاکشی (ص ۱۵۲)، دیوکشی (ص ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۶۴، ۱۵۴) از خصایص قهرمان حماسی است.

جنبه‌های شگفت‌آوری: این جنبه‌ها بر هیجان آن افزوده است. این عناصر جادویی و پریان در نوش آفرین نامه کمتر از کتاب‌های نظیر آن نیست. برخی از این جنبه‌ها عبارتند از:

حوادث شگفت: دست غیبی، نوش آفرین را می‌رباید (ص ۱۴۷)، ناگاه ابری نمودار می‌شود و دستی از ابر بیرون می‌آید و دختر را می‌رباید (ص ۱۵۳)، از روی هوا تخت شاه عبدالرحمان پدیدار می‌شود (ص ۱۵۵). احضار با سوزاندن پر (ص ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۵۳)، طلسم‌شکنی (ص ۱۸۵)، جادوگری (ص ۱۸۵).

آدم خواری انسان‌های شگفت: زنگیان بلند قامت در جزیره‌ای بی نام که هرکدام، درخت عظیمی بر دوش خود گرفته و چشمشان به روشنی مشعل است (ص ۱۴۹)، پادشاه جزیره کالیکوت که آدمخوار است (ص ۱۵۰).

جانوران شگفت: مرغ سبز و مرغ قرمز که روی درختی در جزیره گویا نشسته‌اند (ص ۱۴۹)، جانوری که سرش مانند گاو و پاهایش چون فیل و گردنش مثل شتر است (ص ۱۴۹)، پرندۀ ای به نام رخ ساکن دریای محیط که زخمی می شود، اما شاهزاده ابراهیم با سوزاندن میوه درخت عوسج او را درمان می‌کند و همراه با یارانش سوار بر رخ می‌شوند و از آن جزیره بیرون می‌روند (ص ۱۵۰).

گیاهان شگفت: درختی به نام عوسج در جزیره گویا که هرکس برگش را بخورد، هیچ حربه‌ای بر او کارگر نمی‌شود و اگر شاخه‌ای از آن درخت را با خود داشته باشد، حشرات از او می‌گریزند و هرکس میوه‌اش را بخورد، به مراد خود نمی‌رسد و اگر میوه‌اش را بسوزاند و بر جراحتی بپاشد، به سرعت بهبود می‌یابد (ص ۱۴۹).

مکان‌های شگفت: قصر سلیمان در دل دریا (ص ۱۴۷)، جزیره گویا (ص ۱۴۹)، کوه قاف (ص ۱۵۳)، طلسم حضرت سلیمان (ص ۱۸۵)، طلسم زرین (ص ۱۸۵).

اشیای شگفت: لوحی که فیاض عابد به شاهزاده ابراهیم می‌دهد تا هر جا کار بر او مشکل شود، با نگرستن به آن، مشکلش برطرف شود (ص ۱۴۸)، مهره شفافبخش (ص ۱۵۵)، مرهم سلیمانی (ص ۱۵۸).

موجودات افسانه‌ای: طوطی سخنگو (ص ۱۴۸)، دیو (ص ۱۵۱)، اژدها (ص ۱۵۳)، پتیاره (ص ۱۵۳)، فرهنگ دیو (ص ۱۵۸)، پرورش جادو (ص ۱۶۴)، ضریر جادو (ص ۱۸۴)، الیابش جادو.

۶-۲: بن‌مایه‌های داستان‌های عاشقانه

بی‌فرزندگی شاه (ص ۱۳۵)، شاه بی‌فرزند است. با خوردن دو دانه گندم از دست عابد فرزنددار می‌شود. این کار از بن‌مایه‌های رایج داستان‌های عامیانه است. در این داستان، خلاف داستان‌های دیگر که سیب یا انار موجب فرزنددار شدن است، قهرمان با دو دانه گندم متولد می‌شود. قهرمان نَسَب شاهانه دارد: سلطان ابراهیم، فرزند عادلشاه و نوش آفرین، فرزند جهانگیرشاه است.

نامه‌نگاری: نامه مهم‌ترین وسیله ارتباطی عشاق است؛ به خصوص وقتی که بُعد مسافت درمیان باشد و یا بر اثر موانع بر سر راه دیدار ممکن نباشد. محتوای نامه‌های عاشقانه شکایت از بی‌وفایی، آرزوی وصال، یاد گذشته‌ها، وصف‌حال، پرسش از احوال یار، دعا و طلب دیدار و سوگند است؛ مثل نامه‌های شاهزاده ابراهیم و نوش آفرین (ص ۱۴۰).

درمان بیماری لاعلاج: دختر یا پسر یا خود شاه به بیماری سخت گرفتار می‌شوند و همه پزشکان در علاج درمی‌مانند. قهرمان با کمک نیروی جادویی یا گیاه و شی‌ای طلسمی شاهزاده را نجات می‌دهد و با او ازدواج می‌کند. در این داستان (ص ۱۵۵)، نیز نوش آفرین دچار چنین بیماری سختی می‌شود.

دیدارهای نهانی: دیدارهای نهانی میان عشاق به کمک واسطه‌ها یا بدون کمک آن‌ها صورت می‌گیرد این دیدارهای پنهانی گاه با لباس مبدل صورت می‌گیرد و گاه به شیوه عیاران با کمندافکنی بر بام کاخ معشوق و یا به بهانه معالجه معشوق و جز آن؛ مثل دیدارهای مکرر شاهزاده ابراهیم با نوش آفرین (ص ۱۷۷، ۱۴۰).

سفر کردن (ص ۱۷۲)، سلطان ابراهیم برای رسیدن به معشوق خود، نوش آفرین به سفری طولانی می‌رود، سفر دریایی طبق معمول اتفاق می‌افتد. خواستگاران نوش آفرین از جاهای دور و درازی برای ازدواج با او به دمشق می‌روند.

عاشق شدن با تصویر (ص ۱۳۵)، یا شنیدن صدای معشوق (ص ۱۶۸)، هر دو در داستان دیده می‌شود.

تحمل سختی: شاهزاده برای رسیدن به نوش آفرین سختی‌های بیشماری را تحمل می‌کند.

آزمایش: هریک از خواستگاران نوش آفرین توسط فیاض عابد آزمایش می‌شوند.

عشق‌های حاشیه‌ای: (ص ۱۳۷، ۱۵۹، ۱۶۹، ۱۵۴) و تعدد عشاق: شاهزاده ابراهیم مثل دیگر عشاق داستان‌های عامیانه علاوه بر نوش آفرین، دو عاشق سینه چاک دیگر هم دارد: میمونه و خورشید عالمگیر. جالب توجه این‌که نوش آفرین و میمونه وقتی شدت عشق شاهزاده ابراهیم به خورشید عالمگیر را می‌بینند، به جای حسادت و دسیسه چینی علیه آنان، به حال وی دل می‌سوزانند و می‌گیرند و حتی مقدمات وصال آن دو را فراهم می‌کنند و حتی در بزمی در حضور نوش آفرین، بین

آن‌ها، بوس و کناری نیز رخ می‌دهد. عشاق قصه‌ها می‌توانند چندین معشوق داشته باشند. این قهرمانان مانند عشق‌های تغزلی و کلاسیک، به یک معشوق پایبندی ندارند. بدین گونه ماجراهای داستان، بیشتر و هیجان آن افزون تر می‌شود. این قصه‌ها البته بازتاب مسئله چند همسری و عادی بودن آن در عصر مولف بوده است.

۷- نتیجه‌گیری

یکی از داستان‌های زیبا و پرمخاطب دوره قاجار، نوش‌آفرین‌نامه است. این داستان عامیانه‌ی مثنوی، شرح عشق شاهزاده ابراهیم چینی و دلاوری‌های او برای رسیدن به معشوق خود، نوش‌آفرین گوهرتاج، شاهزاده‌ی دمشق است. کتاب از متون مکتب‌خانه‌ای بوده و نویسنده آن همچون بسیاری از قصه‌های عامیانه نامعلوم است. ویژگی‌های سبکی بسیاری از داستان‌ها یا رمانس‌های عاشقانه‌ی سستی و عامیانه را در آن می‌توان دید. زبان و بیان داستان، نیمه ادبی و نثر آن به شیوه نثر دوران قاجار است و کهنگی آثار دوره صفویه را ندارد. از نظر زبانی و محتوایی، نکات تازه و قابل توجهی در آن می‌توان یافت؛ از جمله: افعال وصفی، زبان عامیانه، ترکیبات و توصیفات خاص، گزاره‌های قالبی، سوگندها، تهدیدها، اشعار گاه رسمی و والا و گاه عامیانه و سست متن، اغراق‌ها و باورهای عامیانه. داستان همچنین حاوی اطلاعات ارزشمند فرهنگی و اجتماعی است؛ از جمله اشاره به نظام اداری و اجتماعی عصر قاجار. چند نسخه خطی و چاپ سنگی نیز از این کتاب موجود است. داستان جز سرگرمی و تفریح خاطر مخاطبان، به ترویج اصول انسانی و عدالت اجتماعی نیز توجه داشته است. مطالعه این قصه ما را با بسیاری از مسائل اجتماعی، باورها، عقاید، آرمان‌ها و آرزوها و شیوه معیشت طبقات مختلف مردم و همچنین ارزش‌های حاکم بر جامعه آن روزگار آشنا می‌کند.

این داستان و شیرویه نامدار، الگوی داستان‌گویی نقیب‌الممالک در نوشتن داستان امیرارسلان بوده است. این نکته اهمیت کتاب را در شکل‌گیری و تکوین رمان فارسی نشان می‌دهد.

یادداشت‌ها

- ۱- این اصطلاح وام گرفته شده از مارزلف است. نک: مارزلف، اولریش، «گنجینه‌ای از گزاره‌های قالبی داستان عامیانه حسین کرد»، ترجمه بهرامی، عسکر (۱۳۸۵). پیوست قصه حسین کرد شبستری. تصحیح ایرج افشار و مهرا افشاری. نشر چشمه. تهران.
- ۲- از این پس ارجاعات به چاپ بهرامی خواهد بود.

کتابنامه

- آسابرگر، آرتور. (۱۳۸۰). *روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی*. ترجمه محمدرضا لیروای. تهران: سروش.
- بهرامی، ایرج. (۱۳۸۷). *قصه عاشقان قدیمی*. تهران: ورجاوند.
- پزشک نیا، ایرج. (۱۳۴۱). سخن. دوره ۱۳. تیر.
- چادویک، هـ مونرو ون، کرشاو. (۱۳۷۶). *رشد ادبیات*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: علمی و فرهنگی.
- داد، سیما. (۱۳۷۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات مروارید.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۵). *یادداشت‌ها و ناندیشه‌ها*. تهران.
- شیرویه نامدار. (۱۳۸۴). تهران: ققنوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۲). *تاریخ ادبیات در ایران*. (۸ جلد). تهران: فردوس.
- طسوجی تبریزی، عبداللطیف. (۱۳۷۹). *هزار و یک شب*. تهران: جامی.
- قصه نوشتن آفرین گوهر تاج. (۱۳۸۷). به همراه شیرویه نامدار. *قصه عاشقان قدیمی*. تهران: ورجاوند. کتاب نوشتن آفرین نامه ۲۷۹ اق. چاپ سنگی.
- کریستنسن، آرتور. (۱۳۳۵). «*قصه‌های ایرانی*». ترجمه کیکاووس جهانداری. سخن. س ۷ ش ۱ و ۲.
- محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۳). *ادبیات عامیانه ایران* (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران). به کوشش. تهران: نشر چشمه.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). *ادبیات داستانی*. چاپ سوم. تهران: سخن.
- نقیب‌الممالک، محمدعلی. (۱۳۵۶). *امیرارسلان*. با مقدمه و تصحیح محمدجعفر محجوب. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۵۵). *دیارای با اهل قلم*. (۲ جلد). ج اول. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.